

- برنامه جدیدی رو ما ایجاد کردیم با صاحب نظرها و می‌خوایم اصطلاحات فرهنگی جاافتاده در ادبیات سیاسی فرهنگی رو یا در گفتمان‌های روزمره رو تعریف بکنیم برای مردم. وقتی میگیم سکولاریسم معنایش چیه؟ وقتی میگیم سوسیالیسم یعنی چی؟ وقتی میگیم پست‌مدرن چه معنایی داره؟ چون من متوجه شدم که خب ممکنه طبقه روشنفکر و کتابخوان به معنای این‌ها وقوف داشته باشه ولی مردم عادی چی؟ اینا باید بدونن حق دارن و به نظرم وقتی که مردم معنایش رو نمی‌دونند ولی ما از این اصطلاحات استفاده می‌کنیم این خودش به معنای یه نوع مردم‌گریزیست و بعد یه نوع نگاه پر از تکبر و تبختر به جامعه. مردمانی که کتاب نمی‌خوانند آقا نمی‌خوانند کتاب. مردم ایران دو دقیقه و سی ثانیه کتاب در سال می‌خوانند خیلی باعث تأسفه اونوقت در هندوستان مردم نه ساعت و اندی دقیقه در هفته کتاب می‌خوانند تفاوت‌ها رو ببینیم. آقای آرش گرگین عزیز یکی از مفاهیمی که خیلی این روزها استفاده میشه یکیش خود رنسانس خود رنسانس، رنسانس ایرانی که خود واژه هم خب ماخوذ از به اصطلاح از ادبیات و سیر تطور در دستگاه فکری اروپایی‌ها. چه معنای دیگه از همه مهمتر این مفهوم ایران‌شهری با اینکه ترکیب ایرانیست، ایران شهری ولی خیلیا نمی‌تونند بفهمند که وقتی ما میگیم ایران‌شهری در این گفتمان‌ها چی رو مراد می‌کنیم می‌خوام ایرانی‌ها رو برگردونیم به گذشته اصلاً چنین چیزی میسر یا گذشته در گذشته و باید به فکر آینده بود. خب ما سراپا گوشیم.

- خواهش میکنم واژه مفهوم ایران‌شهر که اشاره کردید مفهوم کاملاً کهنی هستش. چیز نوعی نیست پسوند شهر در ایران شهر به مفهوم حوزه اقتدار سیاسی هستش از خشره میاد یعنی فرمانروایی کردن. ما در واژه شهریور این نام ماهان ایرانی رو داریم واژه شهریور از همین خشره وئیریه یعنی شهر و فرمانروایی برگزیده آرمانی که در آرمان شهر دوباره باز تولید میشه. در دوران ساسانی واژه ارانشطره را داریم که واژه شهر به صورت شطره هم نوشته میشد که تبدیل شده به ایران‌شهر خشره یا شهر در واژه شاه ما همین ریشه رو داریم وقتی می‌گوییم شاه یعنی خشاه کسی که فرمانروایی می‌کنه واژه شهرداری رو داریم واژه شارستان رو داریم که از همین ریشه میاد از ریشه خشه میاد خدایی کردن فرمانروایی کردن ترکیب ایران‌شهر یک ترکیب ویژه هستش این ترکیب به این معنی هستش که ما از امپراتوری ایران صحبت می‌کنیم یا از دولت ایران صحبت می‌کنیم. ایران‌شهر وقتی گفته میشد بعد کتیبه‌ها نوشته میشد ارانشهر یعنی د استیت آف ایران، کشور ایران، شهر ایران، شهر در اینجا به معنای سیتی نیستش ببخشید بلکه به معنای دولت و حوزه اقتدار هستش. اون چیزی رو که ما امروز بهش میگیم سیتی اون موقع بهش می‌گفتند شارستان یا شهرستان. ما کتاب بسیار مهمی داریم به نام شهرستانی‌های ایران‌شهر که در این اثر نام شهرهای شهرستان‌های ایران رو که خب شاهان گوناگون یا خدایان گوناگون خدا یعنی شاه، خدایان گوناگون بنیان گذاشته بودند، ازش نام می‌بره و بخشبندی‌هایی که در حوزه جغرافیای ایران‌شهر انجام میشده ایران رو اینا به چهار بخش تقسیم می‌کردند که بهش می‌گفتند کوست. در آلمانی واژه کوسته رو ما داریم به معنای ساحل دریا یعنی بر چهار جانب و چهار بخش ایران رو تجزیه می‌کردند و بر سر هر کدوم از اینا یک ایران اسپهبد می‌داشتند. ایران اسپهبد به اصطلاح رئیس ارتش بوده. رئیس ارتش چهار تا کوست ما داشتیم و یک نفرم بوده که از همه اینا بالاتر بوده. اونا اونو بهش می‌گفتند ایران اسپهبد. در حقیقت اسپهبد یا ژنرال کل سرزمین‌های ایرانی بوده. این خلاصه‌ای از مفهوم شناسی هستش در رابطه با واژه ایران‌شهر که من میتونم به شما عرضه بکنم. کهنتر هم هستش این ریشه در دوران اوستایی داره که ما از اونجا واژه ایران ویجو داریم. یا واژه خونیرس بامی رو داریم که در اونجا هم حوزه سیاسی رو ما می‌تونیم تشخیص بدیم در اوستا به ویژه در مهریشت یا در زامیادیشت و هم حوزه اسطوره‌ای و آفرینشی رو. در اسطوره‌های ایرانی اهورامزدا وقتی جهان رو می‌آفرینه در هفت بخش می‌آفرینه هفت کشور. کشور، واژه کشور در اینجا به معنای اقلیم هستش و خونیرس در میانه این هفت اقلیم

قرار می گیره و به اندازه مجموع خونیرست به اندازه آن شش بخش دیگر هستش. ما در روایات پهلوی یک عبارت بسیار زیبایی داریم می گوید کرده خورشید به اندازه ایرانویچ و یک هفتم خونیرس هست. در اینجا منظور اینه که خورشید ایران در حقیقت بازتاب خورشید بر روی زمین هستش. یعنی وقتی قطر خورشید رو شما در نظر بگیرید بیاید بر روی این هفت اقلیم قرار بگیره به اندازه ایرانویچ خواهد شد و ما می دونیم که در اسطوره های ایرانی خورشید چشم اهورامزداست و اهورا مزدا از طریق خورشید هستش که جهان رو نگاه می کنه. به عبارت دیگر ایرانشهر یا ایرانویچ یا خونیرس که در اقلیم میانی قرار گرفته چشم اهورا مزدا هست. این نگاهی هستش که ایرانیان خودشون به جغرافیای اسطوره ای خودشون و بعد به جغرافیای سیاسی خودشون داشتند می توانیم در این زمینه ادامه بدیم در خدمتون هستم.

- خب بلافاصله این سؤال مطرح میشه با توجه که مجموعه تعاریفی که از این واژگان به دست داده میشه همه مبنای مذهبی داره یعنی یه دید مذهبی این مجموعه به اصطلاح این واژگان تعریف شده. خب این یه نوعی به نظرم نقض غرض نیست؟ وقتی ما الان امروزه روز مسئله سکولاریسم رو به عنوان یک به اصطلاح یک خواست محوری قلمداد می کنیم و ممکنه این توهم ایجاد بشه که افرادی که حالا به دنبال تعریف ایرانشهری هستند و یا مجموعه اقماری که واژگانی که اقمار این واژه اصلی رو دارند. همه مبنای مذهبی پیدا می کنند. آقای شاهین نژاد عزیز.

- آقای میدی گفتمان نوزایی ایرانی که مبتنی بر فرهنگ ایرانشهریست که حالا در ادامه جناب گرگین حتما میپردازند که خود فرهنگ ایرانشهری و جهانی ایرانی چگونه تعریف میشه و میشود چکیده ای از اون رو اینجا بیان کرد، در نه تقابل بلکه در هماهنگی و امتداد سکولاریسم نیست مطلقاً. سکولاریسم برخوایسته از جهان مسیحیته سکولاریسم در حقیقت این جهانی کردن مقوله هایی بود که مسیحیت در اروپا تحت هیچ عنوان نمی توانست باهاش کنار بیاد. این جهانی کردن و زمینی کردن تصمیمات عمومی در جهان مسیح اونم در کشورهایی که پروتستان بودند مثل انگلستان در حقیقت حرکت سکولاریسمی بود. در کشورهایی که کاتولیک بودند مثل فرانسه یا حتی یه مقدار در قرن بعد از اون در مکزیک به صورت لایسیته جلوه کرد به خاطر اینکه فشار ارباب دین زیاد بود نفوذشون زیاد بود و حالت انفجاری پیدا کرد طبیعتاً لایسیته گونه دیگر یا نسخه دیگر از مسئله جدایی دین از حکومت اونجا در حقیقت رخ نمود. بنابراین ما فکر می کنیم قوین که سکولاریسم به خاطر خواستگاه مسیحیش در خاورمیانه قابل اعمال نیست. چون در خاورمیانه ما با مذهبی سرکار داریم، با کیشی سرکار داریم مثل اسلام که اتفاقاً کاملاً این جهانیست. اسلام نه تنها در آغاز کار تشکیل حکومت داده توسط پیامبر اسلام، بلکه مدعی ست برای هر مسئله ای در زندگی امروزی ما در همین کره خاکی نسخه داره، فرمول داره، باید و نباید داره، پاک و نجس داره و حلال و حرام داره و شما نمی توانید که نگاه سکولاریسمی رو در کشوری که دینش مدعی ست اتفاقاً برای این جهان شما اومده و مدعیست که فقه داره و مدعیست چون تشکیل حکومت داده حتی در کشورداری هم مدعیست که می تواند مشکل گشا باشه شما اون نسخه رو اونجا پیاده کنید بنابراین علت اینکه به طور مشخص نسبت به سکولاریسم ما زاویه می گیریم این نیست که ما با گروهی که برخی از دوستان ما اونجا هستند و فعالیت های سکولاریسمی دارند مخالفت داریم اون چیز دیگريست. مقوله سکولاریسم مقوله ایست که در جهان مسیحیت به خاطر جنس مسیحیت تونسته تا حد زیادی موفقیت آمیز باشه اسلام جنسش متفاوت. ولی در ارتباط با اینکه حالا ایرانشهری خودش خواستگاه دینی آیا داره یا نداره و اگر داره چگونه باید تبیین بشه که با امروزه روز ما تبعیضی رو پیش نیاره من امیدوارم که دوستمون آقای گرگین بتونه مطلب رو پی بگیره.

- تشکر می‌کنم. خب اصلاً بیایم واژه سکولاریسمو بذاریم کنار از مفهوم جدایی دین از حکومت سخن بگویم که دیگه اون شائبه هم پیش نیاد که این یک به اصطلاح یک ماخذ مسیحی داره عیسوی داره. ولی خب در بعضی از کشورهای اسلامی هم بوده در یه دوره‌هایی که سکولاریسم تفوق پیدا کرده یعنی دخالت حکومت از دخالت دین در حکومت تا حد زیادی یا رفع و رجوع شده یا از بین رفته مثل ترکیه دوره آتاترک یا حتی در دوره‌ای که رضا شاه در ایران حکومت می‌کرد دوره بسیار کوتاه. آقای یا امروز در تونس، امروز در تونس همین که زن‌ها موفق شدند حقوق برابر به دست بیارند اون هم در یک کشور اسلامی بعد از ۱۴۰۰ سال حقوق مساوی به دست بیارند مفهومی اینه که سکولاریسم یا جدایی دین از حکومت تا حد زیادی در اونجا تحقق پیدا کرد. آقای آرش گرگین عزیز بفرماید.

- خواهش می‌کنم. ببینید مسئله سکولاریسم یا جدایی دین از حکومت یک بحثیه که به زعم بنده بحث انحرافی هستش و ما رو به جایی نمی‌بره. ما وقتی از ایرانشهر صحبت می‌کنیم از فرهنگ زرتشتی صحبت می‌کنیم که در حوزه دینی دارای یک بیان مشخصی هستش و از فرهنگ ایران باستان و ایران که صحبت می‌کنیم که در حوزه سیاسی نیز دارای یک دیسکورس یا گفتار مشخص خودش هست. مفاهیم در اونجا سر جاشون هستن. جهان از جاش به در نیامده و هر چیزی جای مشخص خودشو داره. وقتی ما می‌گوییم نوزایی ایرانشهری منظور مسلماً هومنیسم غربی یا فرضا رونسانس ایتالیایی نیستش بلکه مفهوم بازگشت دوگانه‌ای هستش به مبانی تمدنی ایرانشهر. هم یک ما نیاز به یک تاویل مضاعف داریم. رفتن به سوی آغاز چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه دینی در حوزه دینی دین زرتشت هستش و اوستاست در حوزه سیاسی هم ما ساسانیان رو داریم هخامنشیان رو داریم اشکانیان رو داریم پیشدادیان رو داریم و آن چیزی که نیاکانمون برامون به جا گذاشته است. از درون این‌ها ما هم می‌تونیم مبانی دینی خودمونو بازسازی بکنیم هم مبانی سیاسی خودمون. حال اینکه در فرهنگ ایرانشهری ارتباط میان دین و سیاست چیست این بحثیه بسیار مهم و باید بهش پرداخت. ببینید در فرهنگ ایرانیان دین و سیاست بهش می‌گفتند برادران توامان هستن. یعنی ما نامه تنسریا توسر رو داریم مال زمان اردشیر هستش موبد موبدان زمان اردشیر هستش که در اونجا گفته میشد که دین و سیاست دین و شاهی برادران توامان هستن یا رابطه دین و شاهی مانند نگین هستش و انگشتر. این به این معنی هستش که هم دین و هم نهاد پادشاهی دو نهاد مستقل هستن که به عنوان به مثابه دو نهاد مستقل دست در دست همدیگر می‌دهند و جهان را آباد می‌کنند. این آباد کردن جهان هم یک امر سیاسی هستش و هم یک امر دینی هستش. در ادیان ابراهیمی ما همچنین تفاوتی رو نداریم. دین و سیاست یکیه. دو نهاد نیست که بخوان با هم همکاری بکنند در بهتر کردن امور جهان. هر کدومشون در دوران در نزد ایرانیان هر کدوم از این دو نهاد برای خودشون وظیفه‌ای رو دارن که بهش می‌گفتند خویشکاری. اینا خویشکاری خودشونو می‌دونستند فرضاً موبدان که دروغ نگویند. پادشاه خویشکاری خودش می‌دونست که کشور رو از دشمن به دور نگه داره، آباد بکنه. کشاورزان خویشکاری این بود که زمین رو بورزن و شکم مردمو سیر بکنند. این پیشه‌های ایرانشهری جاشون مشخص بود و هر کدوم خویشکاری خودشونو داشته. ما وقتی امروز می‌گوییم جدایی این دو تا نهاد از هم دیگه در حقیقت داریم تکرار مکررات می‌کنیم از روزن ایرانشهری. در ایرانشهر این دو تا از هم جدا بودند و به علت جدایشون بود که میومدند با همدیگه سر یک مسئله‌ای توافق می‌کردند و همکاری می‌کردند. در نزد ادیان ابراهیمی ما مفهومی داریم به نام خلافت. خلیفه هم امیر سیاسی هست و هم امیر دینی هستش ما در سراسر تمدن ایرانشهری هر گز همچنین چیزی رو نداریم. شما به عنوان پادشاه کوروش نمی‌تواند موبد باشد. داریوش نمی‌تواند موبد باشد. ایشون یا اردشیر یا هر کس دیگری این‌ها امیران سیاسی بودند. فقط دارای فر سیاسی بودند. موبدان و هیربدان دارای فر دینی بودن. ما تفکیک این دو تا فر رو فقط نمونه وار نزد جمشید داریم که اونم

پاره میشه از وسط. یعنی به طور سمبولیک این دو تا دوباره از همدیگه جدا میشند که دلایل یزدان شناختی ویژه خودشو داره. کوتاه می توانم اشاره بکنم که دوستان متوجه بشند. ایرانیان می گفتند تنها کسی که می تواند هر دو تا فر رو از آن خود بکند یعنی هم فر دینی و هم فر شاهی رو سوشیانس است. سوشیانس هم بنابر متون آخرین انسان هستش و در آخر زمان ظهور می کنه. فقط سوشیانس هستش که می تونه این دو تا فر رو نزد یک فرد واحد که خودش باشد جمع بکند و از این امتزاج این دو فر نیرویی پدید می آید نزد سوشیانس که می تواند اون نبرد پایانی رو با اهریمن انجام بدهد و زمان به انتها می رسد. یعنی امتزاج دو تا فر در نزد ایرانیان به معنای پایان جهان بوده. از این منظر نگاه کنید ما ۱۴۰۰ سال هستش که در پایان جهان خودمون به سر می بریم. یعنی با فرو افتادن ساسانیان و یکی شدن این دو تا نهاد در نزد در پیکر خلیفه ایرانیان در حقیقت با آخر زمان خودشون روبه رو شدند. یک شوک فرهنگی بسیار بزرگ بود برای ایرانیان که یک نفر که امیر سیاسی هستش فتوای فقهی هم بدهد. همچنین چیزی رو ایرانیان هیچوقت نداشتند. فتوای فقهی یا وجرک نزد موبدان بود و اونا حوزه مشخصی رو داشتند که می تونستند درش دخالت بکنند. فرضا در حوزه نظامی شما موبدی رو نمی بینید اونجا خشره ها هستند پهلوان ها هستند سپهبدان هستند. وقتی تاریخ رو میخونیم می بینیم که تقریبا بخش اعظم جهان ایرانشهری از سوی طبقه میانه که طبقه خشره ها بودند کنترل میشد و هدایت میشد. موبدان جای خودشون رو داشتند به امور خودشون می پرداختند. بسیار مهم بود ولی هیچ کدوم از این ها به عنوان شاه هیچوقت حضور در تاریخ ما نداشتند. این مسئله با ادیان ابراهیمی و حضور اسلام در درون ایران هستش که برای نخستین بار به وجود میاد و تا امروز کم و بیش ادامه داشته.

- داریم گفتگو می کنیم به آقای آرش گرگین و آقای شاهین نژاد. همین الانم درباره مفهوم ایرانشهری من تصورم این بود که ما با تعریفی که به دست میدیم در واقع کمک می کنیم به شناخت بیشتر شناسه و هویت ایرانی ها معلوم شد که نه غرض این نیست غرض احیای یه دوره افسانه ای در تاریخ ایران یعنی دوره ای که فرد و فردی که اشاره کردند پادشاه و مقام روحانی در کنار هم با هم همکاری می کردند و در یه جاهایی هم با مشورت هم پیش میرن. حالا می خوایم ببینیم که واقعا با توجه به واقعیت های امروز دنیا، واقعیت امروز خاورمیانه آیا امکان چنین برگشتی وجود داره علی الاصول هیچگاه شده یک ملتی بتونه یه پلی بزنه بین امروز و گذشته ای که در گذشته؟ این خیلی سؤال مهمیست به نظر من و دلم می خواد آقای شاهین نژاد در این زمینه توضیح بدنند و اما بعد از گذشتن از ... خب گفتگو می کردیم با هم میهنانم. یک سؤال اساسی باز در همین رابطه اینه که آیا تمام این بحثهایی که ما داشتیم تا این لحظه توضیحاتی که آقای آرش گرگین دادند به معنای نوعی توجیه دخالت مذهب در سیاست نیست؟ حالا چه فرقی می کنه آیین گذشته ایران باشه یا کیش تازه نمی دونم کیش های ابراهیمی که امروز برخیش هم ادعای خلافت دارند و داعش نمونه اش. آقای شاهین نژاد.

- آقا میبیدی توی بحثهایی که داشتیم یه مقداری صحبت از اسطوره ها شد و این اسطوره ها خیلی ارزشمندند از این نظر که آرمان ها و آرزوها و ارزش های یک قوم، یک ملت رو شما در اسطوره ها می توانید پیدا کنید، رهیابی کنید و استخراج کنید. در حقیقت آن چیزی که محترم بوده، ارجمند بوده و آن چیزی که هدف عالی و غایی برای عنصر ایرانی بوده تو اسطوره ها جلوه گر شده. یه مقدار تو تعبیر و خواندن اسطوره ها و آوردنش و تبدیل کردنش به اندیشه از دنیای اسطوره به دنیای زمینی ما طبیعتا دستمون بازه واسه گذر زمان این یک واقعیتیست واسه عصری که درس هستیم روی مطلبی که شما گفتید دو سه مورد رو من فکر می کنم اون نگرانی رو ما می توانیم به این گونه رفع بکنیم که جای ابهام و شبهه ای نمونه و اون اینه که نیازمند ارائه اندیشه سیاسی ایرانشهری هستیم. ما یه اندیشه های ایرانشهری داریم که اندیشه سیاسی فکر می کنم

به خاطر اینکه الان به هر حال گرفتاری ما بیشتر با سیاسته باید به طور روشن تبیین بشه و به مردم عرضه بشه. چون چیزیه که کار کارشناسی نیاز داره تا استخراج بشه و با زبان امروز و با شرایط هزاره سوم به جامعه داده بشه. اندیشه سیاسی ایران شهری اگر من فکر کنم این چند گزاره رو بگم تا حدی ایده رو باز می کنه که ما داریم به کجا نگاه می کنیم. در نگاه آتنی به مقوله فرمانروایی که بعدا به نوعی به هر حال غریب میراث خویش شد یا دستکم خودش رو مدعی میراث خواری فرهنگ آتن می دونست. آن چیزی که مناسب برای مشروعیت یا حقانیت فرمانروایی یا دولت یا حکومت فارغ از اینکه مذهبیه یا نیست اراده عمومی بود. یعنی در آتن انتخاباتی برگزار میشد بین مردانی که صاحب سرمایه بودند، مردان آزادی که صاحب سرمایه بودند. خب شامل همه نمیشد ولی بعدها تو عصر جدید به هر حال تغییراتی دادند و به جایی رسیدند که اراده عمومی اومد شد در صندوق آرا تجلی پیدا کرد و گفتند فرایند گزینش فرمانروا ملاکه که اون فرایند باید مبتنی بر اراده عمومی باشه. فارغ از اینکه عملکرد چه باشه فارغ از اینکه نگاه چی باشه و فارغ از اینکه این ها با خودشون چه کارنامه ای رو عرضه کنند. اگر کسی با پشتوانه مردمی به قدرت برسه مشروعیت داره و حقانیت برای حکومت داره. در اندیشه ایران شهری وقتی ما متون رو بالا و پایین می کنیم وقتی اسطوره ها رو نگاه می کنیم وقتی شاهنامه رو می بینیم وقتی ادب صغیر و ادب کبیر ابن مقفع رو می خونیم وقتی میایم به نامه تنسر نگاه می کنیم وقتی عهد اردشیر بابکان رو نگاه می کنیم حتی سنگنوشته های بازمانده از دوره هخامنشیان و ساسانیان رو می بینیم، مجموعه اینا به ما اینگونه می گوید که نه اراده عمومی بلکه خیر همگانی و همگان رو هم توضیح میدم که چیست؟ خیر همگانیه که مبنای حقانیت فرمانروا یا حکومته. یعنی به جای اینکه تکیه روی فرآیند گزینش فرمانروا یعنی اراده عمومی باشه می رود بر روی پیامد یا نتیجه آن فرمانروایی. این خیر همگانی به طور مشخص در مورد انسان، جانداران، زیستبوم نه فقط برای این نسل بلکه برای نسل های بعدی هم هست. خب حالا در تبیین این ما می بینیم دو تا تفاوت بزرگه. اونجا مسئله اراده است یعنی همون گزینش و صندوق آرا اینجا مسئله خیره برای انسان و طبیعت نه فقط امروز بلکه برای فردا. چون ممکنه شما امروز خبطی بکنی، اشتباهی بکنی، چوبش رو نسل بعدم بخورند همچنان که ۳۷ ساله داریم می بینیم. با اراده عمومی ۳۷ سال پیش امروزه روز نه تنها اون نسل خیرش رو از دست داد بلکه شر اون اراده عمومی به نسل های بعدی هم رسید و احتمالا ممکنه امیدوارم نشه ولی به نسل های بعد هم برسه و اتفاقا این شر همگانی نه فقط دامگیر مردم شد دامگیر طبیعت ایرانم شد دامگیر منافع ملی ما هم شد بنابراین یکی اینه و دومین مسئله تکیه می کنم روی امور عمومی در اراده عمومی و همگانی در خیر همگانی در نگاه غربی دموکراسی غربی که منتج از فرهنگ هلنیسمه نگاه بر عمومیه حالا عموم می تونه ۵۱ درصد باشه می تونه ۹۹ درصد باشه. یک اکثریت خفیف حتی می تونه باشه و اون عموم حتی می تونه اکثریت نداشته باشند ما نمی دونیم در انقلاب اسلامی یا در انقلاب فرانسه چند درصد از فرانسویها یا ایرانی ها انقلاب می خواستند. ما آمار دقیق نداریم ولی حضورشون در خیابانها حضورشون در کوچه و برزن باعث شد به عنوان تجلی اراده عمومی خودشون رو مطرح کنند و اون گفتن رو ببرند جلو و به هر حال قدرت رو بگیرند در حالی که در مسئله همگانی مسئله صلاح کشوره و صلاح کشور یعنی صلاح ملت به اضافه کیان کشور به اضافه چهارچوب کشور به اضافه مصالح و منافعش. حالا من رشته کلامو میدم به آقای گرگین و من مطمئنا هم هم میهنان حق دارند هم پرسش شما بسیار به جاست که تا اندیشه سیاسی ایران شهری عنوان نشه مردم نمی دونند که با چی سرکار دارند و طبیعتاً نمی تونند داوری کنند آقای گرگین.

- و بعد هم ما که نمی خوایم به جامعه تو برج عاج درست بکنیم ما یکی از ساکنان کره زمینیم در کنار بقیه ملت ها داریم زندگی می کنیم مناسباتی داریم با اون ها ما نمی تونیم یک جامعه که بگیم که آقا خون ما رنگین تره یا ما موفق شدیم مثلاً

یک جامعه کهن و قدیمی و افسانه‌ای رو حتی مربوط به گذشته‌های دور هزاران سال پیش رو می‌خوایم احیا بکنیم. ولی چگونه؟ با چه ابزاری؟ آقای آرش گرگین عزیز سه دقیقه دیگه وقت داریم در خدمت شما.

- خواهش میکنم در این سه دقیقه من فقط میتونم به الزام بازگشت به گذشته تأکید بکنم. ببینید ما در بحث فلسفه سیاسی نمی‌توانیم نسبت به آینده صحبت بکنیم. بر اساس متون صحبت میکنیم. علوم گوناگون وجود داره هرمنوتیک وجود داره علم تاویل وجود داره ما ایرانیا بهش می‌گفتیم زند یا نگیزش این متون در دسترس ما هستند حال می‌خواهد فردوسی باشد حال می‌خواهد ابن سینا باشد یا هر چیز و کس دیگری این متون به ما یک سری مفاهیمی رو می‌دهد که از طریق این مفاهیم شاید بتوانیم امروز خودمون رو به سوی بهتری ببریم. اگر می‌خوایم در چهارچوب بحثهای روشنفکرانه بحث بکنیم اون چیز جداگانه ایست. روشنفکری ایرانی بزرگ‌ترین دستاورد نظری و عملیش انقلاب اسلامی هستش. این به هر حال هست و ما داریم می‌بینیم صد و خورده‌ای سال تاریخ فکر روشنفکری ایرانی همش به سمت مدرنیته بوده. مفاهیم گوناگونی از مدرنیته و انقلاب اسلامی هم در عمل و نظر بالاترین دستاوردش بوده. می‌توان موافقتش بود، می‌توان مخالفتش بود. بسیاری هستند هنوزم شکوهمند می‌دونندش و انفجار نور. ولی اگر می‌خواهیم در رابطه با ایران به عنوان یک کلیت بزرگ به عنوان یک دونه تمدن صحبت بکنیم، این تمدن پایه‌های خودش رو داره جناب میبدی و این‌ها باید شناخته بشوند. لزوم شناخت این‌ها بر ما واجب هستش. اینی که با این شناختمون چه کار بکنیم و امروزمونو چگونه تغییر بدیم اون امری دیگه است. ولی بدون شناخت ایران بدون شناخت همین مفاهیمی که شما به درستی مطرح کردید مفهوم ایران‌شهر چیست؟ مفهوم سیاست چیست؟ مفهوم داد چیست؟ وقتی ایرانیان می‌گفتند داد یا قانون منظورشون چی بود؟ و ما امروز در کجا ایستادیم آیا این چیزی که داریم داد است یا بیداد است به قول فردوسی اگر داد این است پس بیداد چیست. از این رو من تأکید می‌کنم که باید خواند باید این مفاهیم گذشته رو مرور کرد بازشناسی کرد و هراسی از اینی که می‌خواهند موزه رو به امروز بیارند به هیچ وجه نباید داشت. ما مثل دوستان نسل انقلاب نمی‌خواهیم به عصر خویش بدون واو برگردیم. صحبت بازگشت به دوران گاو آهن نیست بلکه بازگشتی مفهومی ما داریم انجام میدیم. این بازگشت مفهومی بسیار مهمه در ادبیات شما نمی‌توانید شاعر بشوید اگر تاریخ شعر یک سنت رو ندانید. نیما از آسمان نیافتاد. نیما با سنت برخورد کرد و سنت رو گرفت یک مقدار تغییر داد و به امروز آورد حال می‌توان با نیما موافق بود یا مخالف بود ولی اگر با اون سنت روبه رو نمی‌شد نیمایی پدید نمی‌آمد. این مسئله مهم هستش. فلسفه در درون تاریخ فلسفه هستش که شکل می‌گیره. فلسفه سیاسی هم به عنوان ذیلی از فلسفه از درون تاریخ فلسفه سیاسی شکل می‌گیره. مسلمان‌ها تاریخ فلسفه خودشون رو دارند. ما ایرانیها هم تاریخ فلسفه خودمون رو داریم. بنابراین بازگشت به این تاریخ فلسفه امریست به نظر بنده بدیهی.

- خیلی تشکر می‌کنم. به نظرم نتیجه‌گیری فوق‌العاده‌ای بود. پس برای ورود به فردا ما نیاز داریم به نوگرایی و نوینی یعنی باید بشینیم به تجدید نظر اساسی بکنیم در کل آرای خودمون در دستگاه فکری خودمون و کلید رو پیدا بکنیم در آینده رو باز بکنیم تشکر می‌کنم از آقای مهندس شاهین نژاد عزیز آقای گرگین خیلی لطف کردید عالی بود.